

گاهی که حقیقت خویشم / When Im acually myself

ترجمه این شعرها به مجله‌ی "بایا" و فرخنده‌ی عزیز تقدیم می‌شود

Rose Ausländer

رزه اوسلندر در ۱۹۰۱ در شهر چرنوویتز متولد شد و در ۱۹۸۸ در دوسلدورف دیده از جهان فروبست. او در خانواده‌ای یهودی و آلمانی زبان پرورش یافت، او کودکی و نوجوانی‌اش را در بوکوینا گذراند. در شعرهایش آن‌جا را "مادر سبز بوکوینا" و "چشم‌اندازی که مرا آفرید" نامیده است.

در چرنوویتز مردم به چهار زبان سخن می‌گفتند، آن‌جا شهری هنری بود که بسیاری از شاعران، دوستانان هنر و فلسفه و ادبیات در آن زندگی می‌کردند. او نیز علاقه‌مند به تحصیل فلسفه گردید و از این‌روست که نگاه فیلسوفانه‌ی او به زندگی را در شعرهایش می‌توان دید. در جوانی به دلیل تنگدستی خانواده‌ای که پدر فوت شده بود و مادر ناتوان از تأمین فرزندانش، به آمریکا مهاجرت می‌کند. سال‌ها با دشواری در آن‌جا زندگی می‌کند و وینونا به عنوان دستیار سردبیر در روزنامه پرتیراژ "وست لیشِر هرولد" مشغول به کار می‌شود. و نخستین

شعرهایش در "امریکا هرولد" منتشر شد. در ۱۹۳۹ نخستین کتاب شعر او در ۳۸ سالگی اش در چرنویتز به چاپ رسید.

شعرهای اوسلندر سرشار از احساس، خرد و عشق به انسان و طبیعت و صلح است. آثار او: رنگین کمان ۱۹۳۸، تابستان کور ۱۹۶۵، او در طول سال‌های ۱۹۴۶ تا ۵۸ از سرآییدن شعر به زبان آلمانی یا به گفته‌ی خودش (زبان آدم‌کشان) خودداری ورزید. سی‌وشش پارسا ۱۹۶۷ و دریافت جایزه درسته‌ی شعر مرزبورگ - اسباب شعر و شاعری ۱۹۷۲، بدون روآدید ۱۹۷۴، نشانه‌های دیگر ۱۹۷۵، درخت ممنوع به زبان انگلیسی، نام نفس من اکنون است، سرزمین مادری و...

رزه اوسلندر از افتخارات ادبیات و فرهنگ آلمانی است و تا زمان مرگش، جایزه‌های بی‌شماری را دریافت کرد.

شعرهای زیر از کتاب درخت ممنوع انتخاب شده‌اند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

گاه به دنیا نیامده‌ام هنوز.

خواب می‌بینم

که در دانه‌ای ذرتم

در آغوش گرم موسیقی و فرمان باد.

کشیده می‌شوم

می‌رقصم

و در مرز نامطمئن واقعیت می‌رویم.

دوستانم

درختان نازاده‌ی یاس کبود
و سنبل‌ی به شکوفه.
در انتظارم و می‌لرزم.

گاه هم‌سال قرونم
چشمانم پر از رنگ‌ها و
بینایی‌ام چندگونه.

در صحنه‌ای موج
اعصار رفتار می‌کنند

نمایش عامیانه‌ی هر صحنه
در سطح برتر از آرامش محض
ستارگان و الهام یک مزمور.

هویت‌م از هم می‌گسلد

در هفت معجزه از هنر. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

گاهی حقیقت خویشم

پراشتیاق

در میانه‌ی فضای درونی‌ام

در این روز ممتاز سال

این جا

در این سرزمین ممتاز

هر بخش

از این شهر
جسم این هشت میلیون
هر تن از این غریبه‌ها
با من
پیوند دارند
هرگا که حقیقت خویشم.

گفت‌وگو / A Dialouge



من حقیقت‌ام
(تو از روحی ماشینی، درستی، تکرار و دقت می‌گویی)
نه هم‌دردی را می‌شناسم نه مصالحه
زاده‌ی تصورم هستی شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
نگاهم کن و خودت را ببین
حقیقت وجودت را
تو می‌گویی.

تنها زمانی که روشنی تو
پاسخت می‌دهم.

شب خود را فراموش می‌کنی.

بدون روشنائی خالی و سیاهی تو
می‌گویم و
یک چیز دیگر:
می‌توانم تو و حقیقت را بشکنم
در ذرات مشخص از
حقیقت‌های واژگون و زخم‌دیده.

به یاد داشته باش

می‌گویم

از آینه پاسخی نمی‌آید

حتی یک اخم.



حیات تار / Dark vitality / گاه‌علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

درختان

پهنای سبز خویش می‌گسترند

سوی مرزهای طبیعتِ رمنده‌شان.

اشتیاق و کشش

به نزدیکی با هوا

خورشید و آب

بادبان و فضا

رویش را ملزم می‌کند
در فضایی صبور
برگ‌ها - خردمند
فروتانه فرمان می‌برند
از اصل خویش.

میان پیچک‌های نیرومند
فرمانی پیش می‌راند
شکست‌ناپذیر.

میان شاخه‌های عصبم
نیروی پرتاب می‌شود
و من درکش نمی‌کنم.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

قانون یا عشق
سحر یا فرمان
منطق یا خواهش
اعضایم را به سوی مرزهای
حیاتی تار می‌کشاند.